



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴

موضوع کلی: امارات و ظنون

مصادف با: ۲۷ شوال ۱۴۴۶

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - ادامه بررسی دلیل پنجم -

فرق تقریر اول و دوم - فرق دوم - مقدمه‌ای پیرامون انحلال علم اجمالی - وجه عدم انحلال علم اجمالی کبیر به نظر شیخ انصاری

جلسه: ۱۰۱

سال شانزدهم

## «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در تفاوت‌های تقریر اول و دوم از دلیل عقلی بر حجیت خبر واحد بود، عرض کردیم محقق خراسانی برای اینکه دلیل عقلی از بعضی از اشکالاتی که شیخ انصاری نسبت به این دلیل ایراد کرده بودند، خلاص شود آن را به نحو دیگری تقریر کردند. هرچند به نظر خود محقق خراسانی نیز این دلیل مصون از اشکال نیست.

ما هر دو تقریر را ذکر کردیم و عرض کردیم بین این دو تقریر دو تفاوت عمده وجود دارد، البته تفاوت اول چندان مهم نیست. عمده تفاوت دوم است.

### فرق دوم

اختلاف محقق خراسانی با شیخ انصاری در یک مسئله صغری است و با یکدیگر نزاع کبری ندارند. در کبرا اختلاف ندارند بلکه اختلافشان در صغری است. کبرا که محل توافق این دو بزرگوار است چیست و نزاع صغری آنها در چیست؟ برای اینکه این مطلب روشن شود، یک مقدمه کوتاهی عرض می‌کنم تا برسیم به این نزاع صغری.

### مقدمه‌ای پیرامون انحلال علم اجمالی

مقدمه درباره انحلال است؛ بدین معنا که علم اجمالی چگونه منحل می‌شود و از بین می‌رود؟ معنای علم اجمالی معلوم است؛ انسان به چیزی علم دارد، اما همه جوانب و اطراف مسئله روشن نیست، مثلاً علم اجمالی به نجاست أحوالناثین داریم یعنی اجمالاً می‌دانیم یکی از این دو نجس است اما تفصیلاً نمی‌دانیم کدام یک نجس است. این علم اجمالی به چند صورت منحل می‌شود:

۱. علم اجمالی، گاهی با علم به تفصیلی از بین می‌رود، مثلاً شما یقین پیدا می‌کنید به نجاست یکی از این دو ظرف، می‌دانید آن چیزی که باعث نجاست شده در کدام ظرف قرار گرفته. اینجا با یافتن یک قرینه قطعی بر نجاست یکی از این دو ظرف، آن علم اجمالی منحل می‌شود و مبدل می‌شود به علم تفصیلی. علم تفصیلی به اینکه این نجس است و آن نجس نیست. اینجا انحلال حقیقی رخ می‌دهد.

۲. گاهی به جای اینکه یک نشانه روشن و قطعی بر نجاست أحوالناثین پیدا شود، یک اماره معتبره بر نجاست یکی از این دو ظرف پیدا می‌شود، مثلاً بینه قائم می‌شود بر اینکه این ظرف نجس است. اینجا علم تفصیلی پیدا نکردیم، بلکه یک اماره معتبره بر نجاست پیدا شده است. این نیز موجب انحلال می‌شود، منتهی انحلال در اینجا حکمی است، حقیقی نیست، به خاطر اینکه بینه نیز معتبر است و همان کار علم و یقین را می‌کند.

پس انحلال گاهی به واسطه علم تفصیلی است و آخری به واسطه یک اماره معتبر. در این دو مورد بحث و اختلافی فی الجمله نیست.

۳. صورت سوم که محل بحث است این است که آیا علم اجمالی با یک علم اجمالی دیگر منحل می‌شود یا خیر؟ مثال بزنم، مثلاً ما علم اجمالی داریم به نجاست یکی از این سه ظرف، سپس به سببی علم اجمالی پیدا می‌کنیم به اینکه نجاست بین این دو ظرف است، آن ظرف دیگر از دایره علم اجمالی دوم ما خارج می‌شود. از اولی تعبیر می‌کنند به علم اجمالی کبیر، دومی را می‌گویند علم اجمالی صغیر.

### سوال:

استاد: ما یک علم اجمالی به نجاست یکی از این سه ظرف داریم که همان علم اجمالی کبیر است، بعد علم اجمالی به نجاست احد الانائین من هذه الاوانی الثلاثة پیدا می‌کنیم، همین ... الان علم اجمالی ما به جای سه ظرف، روی دو ظرف قرار گرفت. اینجا این بحث وجود دارد که آیا آن علم اجمالی کبیر به واسطه این علم اجمالی صغیر منحل می‌شود یا خیر؟ یعنی بگوییم آن علم اجمالی از بین برود و ما دیگر چیزی به نام علم اجمالی کبیر نداریم، فقط یک علم اجمالی صغیر داریم و آن هم علم به نجاست یکی از این دو ظرف است؟

اینجا یک اختلافی وجود دارد. یک عده‌ای می‌گویند علم اجمالی کبیر به سبب علم اجمالی صغیر منحل نمی‌شود. دلیلشان هم این است که نسبت این دو علم به اطراف (چه علم اجباری کبیر نسبت به سه طرف، چه علم اجمالی صغیر نسبت به دو طرف)؛ در اطراف که مشترک است مساوی است؛ یعنی علم اجمالی کبیر نسبت به این دو طرف و علم اجمالی صغیر نسبت به این دو طرف، نسبتشان مساوی است. لذا اگر ما بخواهیم در همه اطراف علم اجمالی کبیر اصل جاری کنیم، منجر به معارضه می‌شود، در مقابلش اصل دیگری داریم. لذا بعضی گفتند علم اجمالی صغیر موجب انحلال علم اجمالی کبیر نمی‌شود.

اما شیخ انصاری معتقد است که علم اجمالی صغیر باعث انحلال علم اجمالی کبیر می‌شود. این کبرا را محقق خراسانی نیز قبول دارد. یعنی هم محقق خراسانی و هم شیخ انصاری قائلند که علم اجمالی کبیر به وسیله علم اجمالی منحل می‌شود، هرچند این انحلال، حقیقی نیست، بلکه حکمی است. این خیلی مهم نیست، مهم این است که شیخ انصاری قائل به انحلال شده و یک ضابطه‌ای را بیان کرده است.

می‌گویند ضابطه انحلال علم اجمالی کبیر این است که معلوم بالاجمال کبیر چیزی زائد بر معلوم بالاجمال صغیر نیست؛ یعنی هر آنچه که در دایره علم اجمالی صغیر الان وجود دارد، همین در علم اجمالی کبیر هم بوده، منتهی این دایره با وجود علم اجمالی صغیر محدودتر شده است. بنابراین دیگر دلیلی ندارد که وقتی ما علم جمالی داریم به نجاست یکی از دو ظرف، باز هم بگوییم هنوز علم اجمالی به نجاست ظرف سوم وجود دارد. علم اجمالی به نجاست یکی از سه ظرف بوده. حال یکی از سه ظرف تبدیل شده به یکی از این دو ظرف. این در معلوم بالاجمال کبیر یکی بوده، در معلوم بالاجمال صغیر هم یکی است، منتهی دایره اطراف کوچکتر شده است. یعنی همان یکی که الان برای ما به علم اجمالی صغیر احتمال نجاستش وجود دارد، این همان فردی بوده که احتمال نجاستش را در علم اجمالی کبیر هم می‌دادیم.

لذا می‌گوید اگر ما از اطراف علم اجمالی صغیر به مقدار معلوم بالاجمال کنار بگذاریم و باقی اطراف آن را به باقی اطراف علم اجمالی کبیر ضمیمه کنیم، از دو حال خارج نیست، یا بعد از این ضمیمه علم اجمالی باقی می‌ماند که در این صورت انحلالی اتفاق نمی‌افتد، یا علم اجمالی از بین رفته است که در این صورت انحلال صورت می‌گیرد.

پس ضابطه تحقق انحلال، احتمال انطباق معلوم بالاجمال به علم کبیر بر معلوم بالاجمال به علم صغیر است. آن یکی که ما در علم اجمالی کبیر احتمال نجاستش را می‌دادیم، احتمال دارد همین موردی باشد که در علم اجمالی صغیر احتمالش را می‌دهیم. پس صرف احتمال انطباق آن بر این کفایت می‌کند برای تحقق انحلال.

بنابراین کلیت انحلال علم اجمالی کبیر به سبب علم اجمالی صغیر را شیخ انصاری قبول دارد. ضابطه‌اش را هم ملاحظه فرمودید. این کبرا را محقق خراسانی نیز قبول دارد. ایشان می‌گویند علم اجمالی کبیر با علم اجمالی صغیر منحل می‌شود و این ضابطه، ضابطه انحلال است.

#### **وجه عدم انحلال علم اجمالی کبیر به نظر شیخ انصاری**

اما اختلاف این استاد و شاگرد در این است که آیا ما نحن فیه از مصادیق این انحلال است یا خیر؟ یا به تعبیر دیگر، ضابطه‌ای که برای انحلال گفته شد، در ما نحن فیه وجود دارد یا خیر؟

شیخ انصاری می‌گوید این ضابطه در ما نحن فیه نیست. لذا ایشان معتقد است که در ما نحن فیه، علم اجمالی کبیر به واسطه این علم اجمالی صغیر منحل نمی‌شود. اما محقق خراسانی معتقد است که در محل بحث ما، انحلال تحقق پیدا می‌کند.

شیخ انصاری چرا می‌گوید این ضابطه اینجا وجود ندارد؟ در ما نحن فیه. اطراف علم اجمالی کبیر مطلق الامارات الظنیه، اعم از خبر و غیر خبر، مثل شهرت، اجماع منقول است. ایشان می‌گویند ما علم اجمالی داریم به اینکه تکالیف واقعی ما در میان اخبار، شهرت و اجماع منقول وجود دارد. علم اجمالی به وجود تکالیف واقعی بین این سه مورد است. علم اجمالی صغیر چیست؟ علم اجمالی صغیر یعنی علم به وجود تکالیف واقعی در میان اخبار و روایات. دیگر اجماع و شهرت کنار می‌روند؛ مثل آن یک ظرفی که در مثال یکی از اطراف علم اجمالی کبیر بود، در علم اجمالی صغیر این یک طرف خارج می‌شود و علم به وجود تکالیف بین خصوص روایات باقی می‌ماند. مثلاً ما علم اجمالی به وجود ده هزار تکلیف داریم و می‌گوییم این ده هزار تکلیف در روایات هستند.

شیخ انصاری می‌گویند: آن ضابطه‌ای که گفتیم، اینجا تحقق ندارد، لذا انحلال در کار نیست. زیرا انحلال علم اجمالی کبیر به علم اجمالی صغیر در صورتی اتفاق می‌افتد که اگر ما از اطراف علم اجمالی صغیر به مقدار معلوم بالاجمال کنار گذاشتیم، دیگر علم اجمالی کبیر باقی نماند. اما اگر باز هم علم اجمالی بین باقی اطراف باقی بماند، اینجا دیگر انحلالی پیش نمی‌آید و اینجا اینطور است. توضیح ذلک:

فرض کنید ما پنجاه هزار روایت داریم. علم اجمالی داریم که میان این پنجاه هزار، حدود ده هزار تکلیف واقعی وجود دارد. می‌آییم از میان این روایات ده هزار روایت را در نظر می‌گیریم و چهل هزار تا را کنار می‌گذاریم. آیا کسی می‌تواند ادعا کند دیگر غیر از این ده هزار تکلیف واقعی دیگر هیچ فردی نیست که مطابق با واقع باشد؟ یعنی همه مواردی که شهرت بر آنها قائم شده، در میان آن یک تکلیفی که مطابق واقع باشد وجود ندارد؟ در میان اجماعات، هیچ تکلیفی که مطابق واقع باشد وجود ندارد؟

ما در صورتی می‌توانستیم بگوییم علم اجمالی صغیر، یعنی علم اجمالی به وجود تکالیف واقعی بین اخبار، باعث انحلال علم اجمالی به وجود تکالیف واقعی در بین اخبار، اجماعات و شهرت می‌شود که وقتی این ده هزار تا را از روایات کنار گذاشتیم، بتوانیم بگوییم هیچ تکالیف واقعی بین سایر اخبار، بین شهرت و بین اجماعات وجود ندارد، در حالی که لا یتستیع أحدٌ أن ینکر عدم مطابقهٔ جمیع هذه الأطراف للواقع، هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود از آنچه باقی مانده هیچ‌کدام مطابق واقع نیستند. پس آن اجمالی کبیر اینجا منحل نمی‌شود و لذا خصوص خبر دیگر برای ما حجت نمی‌شود، بلکه هر چیزی که موجب ظن به حکم شرعی شود برای ما حجت می‌شود. دیگر فقط اخبار مظنون الصدور با این بیان حجت نمی‌شود. یعنی همان اشکال اولی که شیخ انصاری فرمودند. ایشان سه تا اشکال کردند، اشکال اول و دومشان تقریباً همین بود، با یک تفاوتی که این دلیل نمی‌تواند برای ما خصوص خبر را حجت کند، بلکه هر چیزی که برای ما ظن به حکم شرعی ایجاد کند، حجت می‌کند نه خصوص خبر، لذا شهرت، اجماع و ... را شامل می‌شود، در حالی که شما با این دلیل می‌خواهید اثبات کنید حجت خبر واحد را.

پس شیخ انصاری فرمود ضابطه انحلال در ما نحن فیه تحقق ندارد. لذا ایشان در اشکال به دلیل عقلی یعنی دلیل پنجم فرمودند: این دلیل نمی‌تواند حجت خبر واحد را اثبات کند. زیرا در ما نحن فیه اصلاً علم اجمالی کبیر به سبب علم اجمالی صغیر منحل نمی‌شود.

### **بحث جلسه آینده**

در مقابل، محقق خراسانی معتقدند اینجا ضابطه انحلال محقق است. این علم اجمالی صغیر موجب انحلال می‌شود. حالا چرا؟ خواهیم گفت. پس روشن شد چرا ما می‌گوییم نزاع شیخ انصاری و محقق خراسانی، اینجا نزاع صغروی است، نه کبروی. هر دو می‌گویند علم اجمالی کبیر به سبب علم اجمالی صغیر منحل می‌شود. ضابطه‌اش را هم ملاحظه فرمودید. اما این ضابطه به نظر شیخ انصاری اینجا منطبق نیست. اما محقق خراسانی معتقدند اینجا انحلال تحقق دارد.

«والحمد لله رب العالمین»